

سیر اندیشه سیاسی و رجالی آیت الله محسنی

سید میرحسین هاشمی^۱

چکیده

آیت الله محمد آصف محسنی (۱۳۱۴-۱۳۹۸ ه.ش)، از برجسته ترین عالمان شیعه در افغانستان، در گستره های فقه، اصول، رجال و اندیشه ی سیاسی صاحب نظر بود. اندیشه ی وی آمیزه های از رجالی گری شیعی با کنشگری اجتماعی-سیاسی معتدل و تأکید بر همگرایی اسلامی و تعامل میان مذهبی است. محسنی در طول حیات خود، برای وحدت و اخوت اسلامی در افغانستان در ساحت های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کوشید و کوشید تا این آرمان ها را در جامعه ی افغانستان تحقق بخشد. پرسش محوری این مقاله آن است که اندیشه ی سیاسی آیت الله محسنی بر کدام مبانی فقهی و رجالی استوار است و این مبانی چه تأثیری بر مواضع وی درباره ی دولت، مشارکت سیاسی و ساختار قدرت در افغانستان داشته است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از تحلیل محتوای آثار مکتوب و گفتارهای منتشر شده ی وی، دیدگاه های او را در دو حوزه ی سیاست و رجال به گونه ای تطبیقی بررسی می کند. یافته ها حاکی از آن است که رویکرد محسنی، تلفیقی از اجتهاد سنتی امامیه و واقع گرایی سیاسی متناسب با بافت اجتماعی افغانستان است.

واژگان کلیدی: محسنی، افغانستان، سیاست، رجال، همگرایی، تعامل.

^۱ دانش پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان. رایانامه: mirhosein_hashemi@miu.ac.ir.

مقدمه

در میان چهره‌های تأثیرگذار معاصر افغانستان، نام شیخ محمدآصف محسنی با وجوه گوناگون علمی، سیاسی و اجتماعی گره خورده است. او از معدود عالمان شیعه‌ای به شمار می‌رود که توانست در عرصه‌های نظری و عملی، نقشی ماندگار در تحولات سیاسی، فرهنگی و دینی کشورش ایفا کند. محسنی در طول حیات پربرت خود، نه تنها در حوزه‌های علمیه‌ی افغانستان، ایران و عراق به تدریس و تحقیق اشتغال داشت، بلکه در بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی افغانستان، با ارائه‌ی رهنمودهای فقهی-سیاسی و حضور فعال در ساختارهای حکومتی، بر روندهای ملی و مذهبی تأثیر گذاشت. از این رو، بازخوانی اندیشه‌ی سیاسی و رجالی وی، افزون بر شناخت ابعاد شخصیتی او، می‌تواند چشم‌اندازی روشن از تعامل دین و سیاست در جامعه‌ی متکثر افغانستان ارائه دهد.

برای درک جایگاه رفیع محسنی، باید به بافت تاریخی و سیاسی افغانستان در نیم‌قرن اخیر توجه کرد. این کشور که همواره صحنه‌ی رقابت‌های قومی، مذهبی و قدرت‌های خارجی بوده است، در دوران حیات محسنی، دست‌خوش اشغال شوروی، جنگ‌های داخلی، ظهور طالبان و سپس نظام جمهوری اسلامی گردید. در چنین فضای پرتلاطمی، محسنی توانست با حفظ استقلال رأی و پایبندی به اصول دینی، نه تنها از حاشیه‌نشینی تاریخی شیعیان بکاهد، بلکه نقشی محوری در وحدت‌بخشی به اقوام و مذاهب ایفا کند. این موفقیت، مرهون نگاه عمیق او به علوم اسلامی، به‌ویژه رجال و حدیث، و نیز درک واقع‌گرایانه‌ی او از سیاست بود. از همین روی، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با واکاوی مبانی فکری محسنی، پیوند میان رجالی‌گری و سیاست‌ورزی او را به‌نمایش بگذارد و نشان دهد که چگونه یک عالم دینی می‌تواند در عین پایبندی به سنت، در عرصه‌ی سیاسی نیز کارآمد باشد.

محسنی در خانواده‌ای مذهبی و علمی در قندهار زاده شد. سرآغاز حیات علمی او با آموختن مقدمات نزد پدر و سپس هجرت به پاکستان و پس از آن عزیمت به نجف اشرف همراه بود. در نجف، از محضر بزرگانی چون آیت‌الله خویی، حکیم و سبزواری بهره برد و پس از دوازده سال تحصیل، در سال ۱۳۴۰ ه.ش به افغانستان بازگشت. بازگشت او هم‌زمان با دوره‌ی موسوم به «دهه‌ی دموکراسی» در افغانستان بود، دوره‌ای که تصویب قانون اساسی مشروطیت را به همراه داشت و فضای نسبتاً باز سیاسی را فراهم کرده بود. با آغاز اشغال شوروی، محسنی به‌عنوان بنیانگذار حزب حرکت اسلامی افغانستان، نقشی کلیدی در سازماندهی مقاومت ایفا کرد. پس از

سقوط رژیم کمونیستی، او در دولت مجاهدین به عنوان دبیر و سخنگوی شورای رهبری حضور یافت و در سال‌های بعد نیز در تدوین قانون اساسی جدید و رسمیت‌بخشی به مذهب جعفری، سهمی تعیین‌کننده داشت.

از سوی دیگر، محسنی در حوزه‌ی علوم اسلامی، به ویژه علم رجال، از نظریه‌پردازان برجسته‌ی عصر خود بود. کتاب‌هایی نظیر «مشرعۃ البحار»، «معجم الأحادیث المعتبرة» و «بحوث فی علم الرجال» نشان از ژرف‌اندیشی و دقت نظر او در نقد و ارزیابی منابع حدیثی دارد. این تلاش‌های نظری، با تأسیس نهادهای علمی-فرهنگی مانند حوزه‌ی علمیه و دانشگاه خاتم‌النبین(ص) و راه‌اندازی شبکه‌ی تلویزیونی تمدن، به تحولی فرهنگی در جامعه‌ی افغانستان انجامید. از همین رو، او به عنوان چهره‌ای شاخص در همگرایی مذاهب اسلامی شناخته می‌شود و تلاش‌های وی در ایجاد شورای اخوت اسلامی و تعامل با علمای اهل سنت، الگویی برای وحدت اسلامی در منطقه به شمار می‌رود.

با این مقدمات، مقاله‌ی حاضر بر آن است تا ضمن تبیین مبانی رجالی و فقهی اندیشه‌ی محسنی، تأثیر این مبانی را بر رویکرد سیاسی وی در قبال حکومت، قانون اساسی، مشروعیت و مشارکت اجتماعی بررسی کند. همچنین، نحوه‌ی تعامل وی با جریان‌های سیاسی-مذهبی افغانستان و تلاش برای همگرایی اسلامی، به عنوان بخشی از کنش عملی او، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در پایان، با جمع‌بندی یافته‌ها، نشان داده خواهد شد که محسنی چگونه توانست میان دو حوزه‌ی به‌ظاهر ناهمگون «رجال‌شناسی نقادانه» و «سیاست‌ورزی معتدل» پلی مستحکم برقرار سازد و الگویی ماندگار برای نسل‌های آینده به یادگار بگذارد.

۱. پیشینه‌ی علمی، سیاسی و اجتماعی

محمدآصف محسنی در ششم اردیبهشت ۱۳۱۴ ه.ش در شهر قندهار زاده شد. خاندان او از دیرباز به دیانت و علم شهرت داشتند و او تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌ای نزد پدر فراگرفت. با این حال، اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی افغانستان، خانواده‌ی او را در سال ۱۳۲۸ ه.ش به مهاجرت به پاکستان واداشت. در کوئته، محسنی نوجوان، دروس حوزوی را با جدیت پی گرفت و سپس در سال ۱۳۳۲ ه.ش رهسپار حوزه‌ی علمی‌ی نجف اشرف شد. این شهر که در آن زمان کانون بزرگ‌ترین عالمان شیعه بود، افق تازه‌ای پیش روی او گشود. او در مدت سه سال، دروس سطح را به پایان رساند و وارد درس خارج اساتید بزرگ شد.

از جمله استادان او در نجف، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی بود که در فقه و اصول، و نیز در علوم رجال، صاحب‌نظر برجسته‌ای به شمار می‌رفت. خویی با رویکرد انتقادی خود در رجال، تأثیر عمیقی بر محسنی گذاشت و بسیاری از قواعد رجالی که بعدها محسنی در آثار خود به کار گرفت، ریشه در آموزه‌های خویی داشت. همچنین محسن حکیم و عبدالأعلی سبزواری، دو تن دیگر از مفاخر حوزه‌ی نجف، بر روش علمی محسنی تأثیر بسزایی گذاردند. در کنار این بزرگان، ارتباط علمی با شاگردان مکتب نجف، مانند سید محمدباقر صدر، نیز در شکل‌گیری نگاه اجتهادی او مؤثر بود. محسنی پس از دوازده سال تحصیل، در سال ۱۳۴۰ ه.ش به قندهار بازگشت و در حالی که فضای سیاسی افغانستان به برکت قانون اساسی جدید، تا حدودی باز شده بود، به تدریس و تبلیغ روی آورد.

فعالیت‌های سیاسی محسنی از همان بازگشت به افغانستان آغاز شد. او به سرعت در میان جوانان و روشنفکران مقبولیت یافت و کوشید تا با آگاهی‌بخشی نسبت به تحولات منطقه‌ای و جهانی، نسلی آگاه و معتقد تربیت کند. با حمله‌ی شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ ه.ش، محسنی همراه با جمعی از روحانیون مهاجر در قم، حزب حرکت اسلامی افغانستان را تأسیس کرد. این حزب با جذب نیروهای شیعه و سنی از ولایات مختلف، به یکی از ستون‌های مقاومت در برابر اشغالگران تبدیل شد. دفاتر این حزب در بسیاری از نقاط افغانستان و نیز در کشورهای همسایه فعال بود و برنامه‌های فرهنگی، نظامی و سیاسی گسترده‌ای را سامان می‌داد (تاریخچه مختصر حرکت اسلامی افغانستان، ۱۳۹۶: ۲۶). محسنی در این سال‌ها، با وجود فشارهای شدید نظامی و سیاسی، هرگز از موضع اعتدال و گفت‌وگو با دیگر گروه‌ها دست نکشید و همواره بر ضرورت اتحاد جبهه‌های مقاومت تأکید داشت.

پس از سقوط دولت کمونیستی و تشکیل نخستین دولت مجاهدین در سال ۱۳۷۱ ه.ش، محسنی به‌عنوان دبیر و سخنگوی شورای رهبری انتخاب شد. این مسئولیت، او را به اولین شخصیت شیعه‌ای تبدیل کرد که به‌طور رسمی و قانونی در بالاترین نهاد سیاسی افغانستان حضور می‌یافت (روزنامه ۸ صبح، ۱۳۹۸). وی در این دوره، با اعتدال و خردورزی، کوشید تا از تشدید جنگ‌های داخلی جلوگیری کند و پس از آغاز درگیری‌های حزبی، به‌صراحت از نامشروع بودن جنگ‌های داخلی سخن گفت و از هرگونه جانبداری از گروه‌های متخاصم خودداری کرد. این موضع، اگرچه در آن مقطع هزینه‌های سیاسی برای او داشت، اما اعتبار اخلاقی وی را در نزد افکار عمومی چند برابر ساخت. حتی وقتی برخی از فرماندهان حزب حرکت اسلامی برخلاف نظر

او وارد جنگ‌های داخلی شدند، محسنی آنان را به شدت سرزنش کرد و با انتشار بیانیه‌هایی، از عملکرد آنان تبری جست. این اقدام، اگرچه به تضعیف موقت حزب انجامید، اما در بلندمدت، چهره‌ای از محسنی ترسیم کرد که در پی قدرت‌طلبی نیست، بلکه به دنبال وحدت و ثبات ملی است.

علاوه بر کنشگری سیاسی، محسنی پایه‌گذار نهادهای فرهنگی و علمی متعددی بود. از جمله، حسینییه و مدرسه علمیه‌ی قندهار، مؤسسه و دانشگاه خاتم‌النبین کابل در زمینی به مساحت چهل هزار متر مربع، و شبکه‌ی تلویزیونی تمدن، همگی ثمره‌ی تلاش‌های او برای نهادینه‌سازی علوم دینی و ترویج فرهنگ اسلامی در جامعه‌ی افغانستان به شمار می‌روند. همچنین، در سال ۱۳۸۲ ه.ش، نخستین گردهمایی بزرگ علمای شیعه افغانستان را در کابل برگزار کرد که به تأسیس شورای علمای شیعه و سپس شورای اخوت اسلامی انجامید. این شوراها که در بیش از شصت نقطه‌ی کشور نمایندگی دارند، نقش مؤثری در نزدیکی مذاهب و اقوام ایفا کرده‌اند (سایت خبرگزاری تقریب، ۱۳۸۸). شورای اخوت، با برگزاری نشست‌های هفتگی میان علمای شیعه و سنی، و انتشار نشریه‌ی «پیام اخوت»، توانست به تدریج فضای اعتماد و همکاری را در سطح ملی تقویت کند. این اقدامات عملی، نشان از آن دارد که محسنی تنها به نظریه‌پردازی بسنده نمی‌کرد، بلکه برای تحقق آرمان‌های خود، ساختارهای نهادی پایداری را پدید آورد که پس از او نیز ادامه یافت.

۲. مبانی رجالی و دینی در اندیشه‌ی محسنی

۲-۱. تمرکز بر علم رجال و حدیث

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های آیت‌الله محسنی، توانمندی کم‌نظیر او در علوم حدیث و رجال است. او نه تنها به عنوان یک فقیه، بلکه به عنوان یک رجالی دقیق‌النظر، جایگاهی ممتاز در میان عالمان امامیه دارد. محسنی با نگارش آثاری چون «بحوث فی علم الرجال»، «مشرعة البحار» و «معجم الأحادیث المعتبرة»، رویکردی نوین در ارزیابی اسناد روایی ارائه کرد. او بر این باور بود که پیش از هرگونه استنباط فقهی یا کلامی، باید اعتبار سندی روایات بررسی شود و تنها روایاتی را می‌توان در منظومه‌ی معرفت دینی به کار گرفت که از جهت سند، قابل اعتماد باشند (یوسفی، ۱۳۹۸). این نگاه، اگرچه ریشه در سنت رجالی قدیم داشت، اما با شیوه‌ی نظام‌مند و طبقه‌بندی‌های نوین محسنی، تحولی تازه در این دانش پدید آورد. او بر خلاف بسیاری از

رجالیان پیشین، که صرفاً به جمع‌آوری اقوال درباره‌ی راویان می‌پرداختند، کوشید تا قواعدی کلی و عقلانی برای تشخیص وثاقت راویان تدوین کند و بدین ترتیب، علم رجال را از یک دانش توصیفی به یک دانش اصولی و اجتهادی تبدیل سازد.

کتاب «بحوث فی علم الرجال» که حدود پانصد صفحه دارد، حاصل سال‌ها تدریس و تحقیق اوست و در آن، قواعد رجالی را به‌صورت نظام‌مند تنظیم کرده است. این کتاب در کنار «معجم الرجال الحدیث» اثر استادش خویی، از منابع اصلی درس‌های خارج رجال در حوزه‌های علمیه‌ی شیعه به شمار می‌رود. همچنین، «مشرعۃ بحار الانوار» که به‌عنوان تعلیقه‌ای بر بحارالانوار علامه مجلسی تدوین شده، تلاشی است برای تفکیک احادیث معتبر از غیرمعتبر بر اساس قواعد رجالی یادشده (محسنی، ۱۴۲۶ ق: ۵). محسنی در این اثر، با دقتی کم‌نظیر، روایات بحارالانوار را از فیلتر سندی گذرانده و آنها را در دو دسته جای داده است. او در مقدمه‌ی این کتاب، به‌روشنی بیان می‌کند که هدفش، تسهیل دسترسی پژوهشگران به روایات مورد اعتماد است تا در استنباطات فقهی و کلامی، از هرگونه خلط و اشتباه جلوگیری شود. این رویکرد، اگرچه با انتقاد برخی از محدثان سنتی مواجه شد که توسع در دامنه‌ی احادیث معتبر را جایز نمی‌دانستند، اما در میان نسل جدید محققان، استقبال گسترده‌ای پیدا کرد.

از دیگر نوآوری‌های وی، کتاب «معجم الأحادیث المعتبرة» است. این کتاب که در سال ۱۳۹۲ ه.ش مورد تقدیر قرار گرفت و هم‌زمان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و حوزه‌ی علمیه‌ی قم شناخته شد، مجموعه‌ای از احادیث معتبر را بر اساس مبانی رجالی مؤلف گرد آورده است. محسنی خود تصریح کرده که احادیث معتبر منحصر به این مجموعه نیست و دیگران ممکن است با مبانی متفاوت، دامنه‌ی گسترده‌تری از روایات معتبر را شناسایی کنند (همگرایی اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله محسنی، ۱۴۰۲). با این حال، مزیت این کتاب، دسته‌بندی موضوعی احادیث و ارائه‌ی آنها به‌صورت یکجا برای استفاده‌ی پژوهشگران، خطیبان و نویسندگان است. این اثر، به‌ویژه برای کسانی که تخصص کافی در علوم رجال ندارند، راهنمایی عملی و قابل اعتماد به شمار می‌رود و بسیاری از سخنرانان مذهبی در افغانستان و ایران، امروزه از آن به‌عنوان مرجع اصلی نقل احادیث استفاده می‌کنند.

یکی از انتقادات وارد شده به روش محسنی، تأکید زیاد بر صحت سندی و بی‌توجهی به قرائن درون‌متنی و عمل مشهور است. برخی از محققان معتقدند او همچون بسیاری از رجالیان متقدم، ضعف سند را به‌تنهایی سبب کنارگذاری روایت می‌داند و به عواملی چون شهرت روایی و

موافقت با کتاب و سنت چندان توجه نمی‌کند (یوسفی، ۱۳۹۸). خود محسنی اما چنین نقدی را نمی‌پذیرفت و در پاسخ می‌گفت که مبنای او در اعتبارسنجی، بیش از هر چیز بر «قاعدگی و ثبات» استوار است و در موارد نادر نیز از راه‌های انسجام متنی برای تقویت روایات ضعیف‌السند استفاده کرده است. به عنوان نمونه، او پذیرفته است که اگر دو یا چند حدیث ضعیف با یکدیگر هم‌معنا باشند، می‌توانند برای اثبات یک مدعا کافی باشند (همان). او همچنین در برخی آثار فقهی خود، به عمل مشهور استناد کرده است، اما همواره تأکید داشته که عمل مشهور، به‌تنهایی نمی‌تواند جای ضعف سند را پر کند و صرفاً در مواردی که قرائن متعددی بر صحت روایت وجود داشته باشد، می‌توان از آن بهره گرفت.

از منظر تطبیقی، محسنی در بسیاری از آرای رجالی خود، با استادش خویی هم‌نظر است، اما در برخی جزئیات دیدگاه خاصی دارد. مثلاً در مورد نشانه‌های مدح و ذم راویان، او برای تعبیری مانند «طلب رحمت» برای راوی، در صورتی که تکرار شده باشد، ارزش اثباتی قائل است؛ حال آنکه خویی این تعبیر را کافی نمی‌داند (یوسفی، ۱۳۹۸). این اختلافات، نشان از استقلال فکری او در اجتهاد رجالی دارد و به همین دلیل، کتاب «بحوث فی علم الرجال» او، یکی از منابع مستقل و معتبر در این دانش باقی مانده است (سایت بنیاد محقق طباطبایی، ۱۳۹۶). افزون بر این، محسنی در مبانی خود، به‌صراحت اعلام کرده که هر فقیه و رجالی، مبنای خاص خود را دارد و اجتهاد او برای دیگران حجت نیست، مگر اینکه از طریق برهان و استدلال، مورد پذیرش قرار گیرد. این تواضع علمی، که در بسیاری از آثار او به چشم می‌خورد، نشان از عمق بینش او در مواجهه با اختلافات فقهی و رجالی دارد و روحیه‌ی نقادانه‌ی او را به‌خوبی نمایان می‌سازد.

۲-۲. حلقات درس و تفسیرهای روایی

شهرت محسنی تنها به تألیفات خلاصه نمی‌شود؛ حلقه‌های درسی او در افغانستان، پاکستان و ایران، نسل‌هایی از طلاب و محققان را تربیت کرده است. بسیاری از شاگردان او امروز در مراکز علمی و حوزه‌های کابل و قم، خود به تدریس علوم حدیث و رجال اشتغال دارند. روش تدریس وی، تلفیقی از شرح دقیق متون، نقد سندی و بهره‌گیری از عقل در تحلیل روایات بود. او بر این باور بود که علوم نقلی، بدون پشتوانه‌ی عقلانی، به جمود و تعصب می‌انجامد و از این رو، در درس‌های خود همواره بر «فهم مقصود» همراه با «تأمل سندی» تأکید می‌کرد. گزارش‌های موجود از جلسات درس او نشان می‌دهد که وی با طرح پرسش‌های چالشی و تشویق شاگردان

به نقد دیدگاه‌های خود، فضایی پویا و علمی را در حوزه‌های علمیه ایجاد کرده بود. بسیاری از محققان امروز، روش محسنی را تلفیقی از مکتب نجف و قم می‌دانند که در آن، دقت سندی نجف با عمق فلسفی قم درآمیخته شده است.

در کنار علوم رجال، محسنی در تفسیر قرآن نیز دستی داشت. کتاب «افق اعلی» او، به‌عنوان یک تفسیر فارسی از قرآن، با رویکردی نوین و مبتنی بر دلایل محکم نگاشته شده است. او در این اثر، به‌ویژه بر پابندی به ظواهر آیات و اجتناب از احادیث ضعیف در تفسیر تأکید دارد. به عبارت دیگر، محسنی می‌کوشد تا تفسیر را از سیطره‌ی روایات نامعتبر برهاند و عقل را به‌عنوان حاکم بر فهم کلام الهی به کار گیرد. از سوی دیگر، او در «افق اعلی» با رویکردی انتقادی به برخی از مبانی فلسفی رایج در تفاسیر پیشین، کوشیده است تا تفسیری کاملاً نقلی-عقلی ارائه دهد که برای مخاطب امروزی قابل فهم باشد (مجله طلوع، ۱۳۸۴: ۵۴). این رویکرد، که در میان مفسران شیعه کمتر رایج است، نشان از جرأت علمی محسنی در نقد سنت تفسیری و تلاش برای احیای نگاه اجتهادی به قرآن دارد. او در این کتاب، از تفاسیر فلسفی و عرفانی پرهیز کرده و به جای آن، بر تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت معتبر تأکید ورزیده است.

دیدگاه محسنی در باب اعتبار حدیث، به روشنی در مقدمات تفسیری او قابل مشاهده است. او معتقد است اعتبار یک روایت در درجه‌ی نخست، به سند آن بازمی‌گردد و از آنجا که نقل شفاهی در فرهنگ اسلامی، همواره با آسیب‌های تحریف و جعل همراه بوده، ضروری است که هر روایتی، پیش از هرگونه بهره‌گیری، از نگاه سندی پالایش شود. او در پاسخ به این سؤال که «اگر روایتی سند ضعیف داشته باشد اما مشهور بدان عمل کرده باشند، آیا قابل اعتماد است؟»، با استناد به دیدگاه شهید ثانی و برخی دیگر، عمل مشهور را به‌تنهایی کافی برای تصحیح سند نمی‌داند و بر این باور است که «عمده، سند است» (گفت‌وگو با آیت‌الله محسنی، ۱۳۸۴: ۵). این رویکرد سخت‌گیرانه‌ی سندی، اگرچه ممکن است دایره‌ی احادیث قابل استناد را محدود کند، اما از نظر او، موجب استحکام مبانی استنباط و جلوگیری از ورود بدعت‌ها به دین خواهد شد. با این همه، محسنی در مواردی که روایت ضعیف‌السند، اما متنی متقن و هم‌سو با قرآن داشته باشد، به‌عنوان یک مؤید، از آن بهره می‌گیرد و این نشان از انعطاف عملی او در کنار سخت‌گیری نظری دارد.

۳. اندیشه‌ی سیاسی: دولت، قانون اساسی و مشارکت اجتماعی

۳-۱. دیدگاه نسبت به قانون اساسی

آیت‌الله محسنی، در کنار مرجعیت علمی، یکی از فعال‌ترین چهره‌های سیاسی افغانستان در دوران معاصر بود. نگرش او به قانون اساسی و نهادهای مدرن سیاسی، با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و در عین حال، توجه به مقتضیات زمان، نشان از رویکردی اصلاح‌طلبانه و واقع‌گرا دارد. او هرگز قانون‌اساسی‌های مبتنی بر تقلید صرف از مدل‌های غربی را نپذیرفت و همواره بر ضرورت بومی‌سازی قوانین مبتنی بر شریعت و مشورت با علمای دینی و کارشناسان حقوقی تأکید داشت. در این راستا، وی کتاب «تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان» را تألیف کرد که در آن، اصول و ساختار یک حکومت اسلامی متعادل را بر اساس فقه امامیه و با در نظر گرفتن واقعیت‌های قومی-مذهبی افغانستان ترسیم نموده است (محسنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴). او در این کتاب، ضمن نقد نظام‌های استبدادی و نیز نظام‌های لیبرال سکولار، بر ضرورت وجود نهادهای نظارتی و مشارکت عمومی در چارچوب شریعت تأکید دارد و آرمان خود را دولتی می‌داند که هم پاسخگوی دین باشد و هم پاسخگوی مردم.

از جمله مواضع شاخص محسنی در این زمینه، سخنرانی او در سال ۱۳۹۷ ه.ش درباره‌ی قانون اساسی افغانستان است. او که در آن زمان ریاست شورای علمای شیعه را بر عهده داشت، در مراسم سالگرد قانون اساسی، به نقد جدی رویه‌های اجرایی آن پرداخت. به گفته‌ی او، بسیاری از مواد قانون اساسی به جای آنکه به روشنی تکلیف نهادهای مسئول را مشخص کند، با عبارت «طبق قانون» و «مطابق قانون» به کار رفته‌اند که عملاً به معنای واگذاری مسئولیت به مجامع مختلف و ایجاد ابهام است. محسنی پیشنهاد کرد که کمیسیون نظارت بر قانون اساسی، با همکاری دانشمندان دینی و حقوقی، این مواد را شفاف‌سازی کند و طرح‌های نهایی را به دولت ارائه دهد تا از اختلاف‌نظر در تفسیر قوانین جلوگیری شود (گزارش شفقنا افغانستان، ۱۳۹۷). او همچنین بر لزوم بازنگری در برخی اصول قانون اساسی که با ارزش‌های اسلامی و فرهنگ بومی افغانستان همخوانی نداشت، اصرار می‌ورزید و از رهبران سیاسی می‌خواست تا در اصلاحات قانونی، از رأی علما و نخبگان بهره گیرند.

محسنی همچنین نگرانی عمیقی از وضعیت اقتصادی افغانستان و تأثیر آن بر حاکمیت ملی داشت. او با استناد به ماده‌ی دوم قانون اساسی که بر اقتصاد بازار آزاد تأکید داشت، هشدار داد که

اجرای بازار آزاد در کشوری با ساختار مصرفی صد در صد، وابستگی اقتصادی را تشدید خواهد کرد و استقلال سیاسی را تهدید می‌نماید. به گفته‌ی او: «ما و کشورهای هم‌چون ما نمی‌توانیم اقتصاد بازار آزاد را حاکم کنیم، زیرا اقتصاد ما محتاج کارخانه‌های تولیدی است و اگر تنها مصرف‌کننده باشیم، نه استقلال سیاسی خواهیم داشت و نه حاکمیت ملی» (همان). وی با تأکید بر حدیث «الفقر سواد وجه المؤمن فی الدارین» و «الفقر کاد أن یكون کفراً»، فقر را عامل ذلت و وابستگی در دنیا و آخرت دانست و از تجار داخلی خواست تا سرمایه‌های خود را به جای سوداگری، به سمت کارخانه‌های تولیدی سوق دهند تا زیرساخت‌های ملی تقویت شود. این نگاه، به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی پیوند نگرش اقتصادی او با آرمان استقلال و خودکفایی است که در چارچوب فقه سیاسی شیعه قابل تفسیر است. او حتی در سخنانی دیگر، به دولت هشدار داد که اگر به فکر تولید داخلی نباشد، هرگونه استقلال سیاسی نیز از دست خواهد رفت و این کشور به بازار مصرفی برای کالاهای خارجی تبدیل خواهد شد که تبعات آن، نه‌تنها اقتصادی، بلکه فرهنگی و اجتماعی نیز خواهد بود.

۲-۳. جامعه، دولت و مشروعیت

مبحث مشروعیت دولت، یکی از محورهای اساسی اندیشه‌ی سیاسی محسنی است. او با توجه به سابقه‌ی طولانی حضور شیعیان در حاشیه‌ی قدرت در افغانستان، کوشید تا نظریه‌ای ارائه دهد که از یک سو، مشروعیت الهی حکومت را حفظ کند و از سوی دیگر، خواست و اراده‌ی مردم را نیز در ساختار قدرت دخیل نماید. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، محسنی مشروعیت دولت را بر دو محور «مشروعیت الهی» و «مشروعیت مردمی» استوار می‌سازد (اخلاقی، ۱۴۰۲: ۱۸). او با الهام از نظریه‌ی «ولایت فقیه» اما با رویکردی متفاوت از نظریه‌ی رایج در ایران، بر ضرورت حضور علما در عرصه‌ی سیاست به‌عنوان ناظران و مشاوران، نه حاکمان انحصاری، تأکید دارد. این تفاوت، ریشه در بافت سیاسی-مذهبی افغانستان دارد که در آن، تنوع قومی و مذهبی، هرگونه تمرکز قدرت را دشوار می‌سازد و محسنی با آگاهی از این واقعیت، به‌جای طرح نظریه‌ای آرمان‌گرا، بر نظریه‌ای عمل‌گرا و مشارکت‌جو تکیه کرده است.

از منظر محسنی، منبع اصلی قانون‌گذاری، شریعت الهی است و هیچ‌کس حق تشریع علیه احکام دین را ندارد. او با استناد به آیات ولایت و اطاعت از رسول و اولی‌الامر، بر این باور است که اولی‌الامر باید دارای ایمان، تقوا، عدالت، عقل و آگاهی کامل از معارف دینی باشند. با این حال، او معتقد است که نوع نظام سیاسی در اسلام به‌طور خاص تعیین نشده و مسلمانان در

انتخاب شکل حکومت آزادند، مشروط بر این که حاکمان دارای شرایط یادشده باشند و احکام اسلامی در جامعه پیاده شود (اخلاقی، ۱۴۰۲: ۲۱-۲۴). این رویکرد، که می‌توان آن را «نظریه‌ی دولت مشروط» نامید، به‌وضوح در نوشته‌های او بازتاب یافته است و نشان از انعطاف او در مواجهه با نظام‌های سیاسی متکثر دارد. او همچنین بر این نکته تأکید دارد که در صورت تعارض میان احکام شرعی و قوانین عرفی، باید به شریعت مراجعه کرد و این، وظیفه‌ی علما و فقهاست که با اجتهاد خود، راه حل‌های متناسب با زمان و مکان را ارائه دهند.

از نگاه محسنی، مردم نیز رکنی اساسی در مشروعیت‌بخشی به دولت دارند. او می‌نویسد که «بعید نیست ادعا شود در اسلام کیفیت خاصی برای حکومت مد نظر قرار نگرفته است و این کار به خود مسلمانان واگذار شده است تا مطابق تحولات و نیازمندی‌ها، حکومت را به وجود آورند» (اخلاقی، ۱۴۰۲: ۲۳). بنابراین، اگرچه منبع قوانین الهی است، اما سازوکار انتخاب حاکم و نظارت بر او، امری عرفی و بر عهده‌ی جامعه‌ی مسلمانان گذاشته شده است. این دیدگاه، به‌خوبی می‌توانست در بافت سیاسی افغانستان با تنوع قومی و مذهبی‌اش، به‌عنوان پل ارتباطی میان شیعیان و سایر فرقه‌ها عمل کند و محسنی نیز عملاً از آن برای جلب مشارکت تمامی گروه‌ها در فرآیندهای سیاسی بهره گرفت. او در عمل، با حضور در شورای رهبری و نیز مشاوره با دولت‌های مختلف، نشان داد که نظریه‌اش تنها در سطح انتزاعی باقی نمانده، بلکه در عرصه‌ی عمل نیز کارآمد بوده است. به‌ویژه در دوره‌ی جمهوری اسلامی، او با تشکیل جلسات مشورتی با رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، بر ضرورت رعایت اصول دینی در کنار اصول دموکراتیک تأکید می‌کرد و از این رهگذر، توانست نفوذی فراگیر در میان گروه‌های سیاسی مختلف کسب کند.

۳-۳. همگرایی اسلامی و تعامل بین‌فرقه‌ای

یکی از وجوه ممتاز اندیشه‌ی سیاسی محسنی، تأکید بر همگرایی مذاهب اسلامی و کاهش تنش‌های فرقه‌ای است. او با درک عمیق از آسیب‌های تفرقه در جوامع اسلامی، به‌ویژه افغانستان که بستر تنوع مذهبی و قومی است، همه‌ی توان خود را برای ایجاد وحدت و اخوت به کار گرفت. کتاب «تقریب مذاهب از نظر تا عمل» او، حاصل این رویکرد است و در آن، استدلال‌های نظری و عملی برای همگرایی را به‌تفصیل بیان کرده است. او در این کتاب، نه‌تنها به بیان اشتراکات اعتقادی میان شیعه و سنی پرداخته، بلکه راه‌کارهای عملی برای کاهش

اختلافات فقهی و کلامی را نیز ارائه کرده است. به گفته‌ی او، بسیاری از اختلافات فقهی، ریشه در برداشت‌های متفاوت از منابع دارد و با گفت‌وگوی علمی و احترام متقابل، می‌توان به فهم مشترک دست یافت.

به گفته‌ی محسنی، چهار دلیل اساسی ضرورت همگرایی را توجیه می‌کند: نخست، «گفت‌وگوی اخوت و برابری» که اگر نباشد، جان و مال مسلمانان در معرض خطر قرار می‌گیرد و جنگ‌های فرقه‌ای خانمان‌سوز رخ می‌دهد؛ دوم، «خطر وهابیت» که در صورت گسترش، تمامی مذاهب اسلامی را تهدید می‌کند و تنها با اتحاد می‌توان در برابر آن ایستاد؛ سوم، «تقیه» که نه تنها در مذهب شیعه، بلکه در فقه اهل سنت نیز پذیرفته شده است و به عنوان سازوکاری برای حفظ وحدت در شرایط دشوار کاربرد دارد؛ و چهارم، «ترویج و حمایت از اسلام» که مستلزم همکاری همه‌ی مذاهب در دفاع از کیان اسلام است (کلام سیاسی، ۱۳۷۷؛ محسنی، ۱۳۸۷: ۳-۴). این استدلال‌ها، که ترکیبی از عقلانیت سیاسی، فقه تطبیقی و مصلحت‌اندیشی اجتماعی است، نشان از نگاه جامع‌نگر محسنی به مسئله‌ی وحدت دارد. او همچنین در سخنرانی‌های خود، بارها به نمونه‌های تاریخی از همکاری صحابه و تابعین با یکدیگر اشاره می‌کرد و از مسلمانان می‌خواست که از الگوی گذشتگان برای حل منازعات امروز الهام بگیرند.

در عرصه‌ی عمل، بزرگترین دستاورد او در این زمینه، رسمیت یافتن مذهب جعفری در قانون اساسی سال ۱۳۸۲ افغانستان بود. او با بهره‌گیری از فضای باز پس از سقوط طالبان و با تعامل با رهبران سیاسی و مذهبی اهل سنت، توانست جایگاهی برابر برای شیعیان در نظام حقوقی کشور ایجاد کند. به گفته‌ی خود او، اگر این رویکرد همراه با تندروی و تعصب بود، نه تنها این موفقیت حاصل نمی‌شد، بلکه روابط میان مذهبی را نیز تخریب می‌کرد (محسنی، ۱۳۸۷: ۸). او در مذاکرات تدوین قانون اساسی، با حضور فعال و ارائه‌ی پیشنهادهای معتدل، توانست اعتماد نمایندگان سایر مذاهب را جلب کند و به گونه‌ای عمل کرد که خواسته‌های شیعیان، نه به عنوان یک امتیاز، بلکه به عنوان یک حق طبیعی در چارچوب قانون اساسی به رسمیت شناخته شود. افزون بر این، تأسیس «شورای اخوت اسلامی» که به طور هفتگی با حضور علمای شیعه و سنی تشکیل جلسه می‌دهد، و همچنین انتشار نشریه‌ی «پیام اخوت»، از جمله اقدامات عملی او برای نهادینه‌سازی همگرایی در سطح جامعه است. این شورا، در مناسبت‌های مذهبی مانند محرم و صفر، با حضور گسترده‌ی اهل سنت همراه بوده و به عنوان نماد وحدت در افغانستان شناخته می‌شود. محسنی همچنین در سفرهای استانی خود، با علمای اهل سنت دیدار و گفت‌وگو می‌کرد

و بر ضرورت همکاری در حل معضلات اجتماعی، مانند مبارزه با مواد مخدر و فقر، تأکید داشت. این اقدامات، همگی نشان از آن دارد که همگرایی اسلامی برای او، نه یک شعار سیاسی، بلکه یک باور عمیق دینی و یک ضرورت اجتماعی بود.

۴. کنش اجتماعی و سیاسی عملی

آیت‌الله محسنی، افزون بر نظریه‌پردازی، در صحنه‌ی عمل نیز حضوری پرشور و تأثیرگذار داشت. می‌توان سه دوره‌ی کلیدی را در کنشگری سیاسی-اجتماعی او شناسایی کرد که هر یک، نمایانگر رویکرد معتدل و واقع‌گرای اوست.

دوره‌ی نخست: جهاد و مقاومت در برابر اشغال شوروی

با حمله‌ی شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ ه.ش، محسنی بلافاصله به‌ساماندهی نیروهای مسلمان پرداخت و با همراهی طلاب حوزه‌ی قم، حزب حرکت اسلامی افغانستان را بنیاد نهاد (خبرگزاری صدای افغان، ۱۳۹۰). این حزب که نه فقط شیعیان، بلکه بسیاری از اهل سنت مخالف اشغال را نیز در خود جای می‌داد، به‌عنوان یکی از فعال‌ترین گروه‌های مقاومت، در پاکستان و ایران دفاتر سیاسی و نظامی داشت. محسنی در سال‌های جنگ، با سفر به مناطق جنگی و تشویق مبارزان، نقشی بی‌بدیل در هماهنگی جبهه‌های مقاومت ایفا کرد. او در این دوره، بر خلاف برخی رهبران جهادی که رویکردی صرفاً نظامی داشتند، بر ضرورت آموزش‌های عقیدتی و فرهنگی نیز تأکید می‌کرد و برای نیروهای خود، برنامه‌های منظم آموزشی تدارک می‌دید. به‌گفته‌ی تحلیلگران، این رویکرد، باعث شد که حزب حرکت اسلامی در میان مجاهدان، به‌حزبی با انسجام ایدئولوژیک و روحیه‌ی بالا تبدیل شود. همچنین، محسنی با وجود حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که از برخی کشورها دریافت می‌کرد، هرگز اجازه نداد که حزب به ابزاری در دست قدرت‌های خارجی تبدیل شود و همواره بر استقلال تصمیم‌گیری تأکید داشت.

دوره‌ی دوم: پرهیز از جنگ‌های داخلی

پس از خروج شوروی، افغانستان دچار جنگ‌های داخلی وحشتناکی شد که ریشه در اختلافات حزبی و قومی داشت. این جنگ‌ها که به «خانه‌جنگی» معروف شد، خانواده‌ها را درگیر کرد و وحدت ملی را به مخاطره انداخت. در این میان، محسنی به‌عنوان یکی از معدود رهبران سیاسی، به‌صراحت جنگ‌های داخلی را نامشروع خواند و از هرگونه مشارکت در آنها خودداری نمود. او حتی فرماندهان حزب حرکت اسلامی را که برخلاف نظر وی وارد نبردهای داخلی شده بودند،

سرزنش کرد و با رفتار و گفتار خود، برائت از جنگ قدرت را به اثبات رساند (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۸). این موضع‌گیری، اگرچه قدرت نظامی حزب را تضعیف کرد، اما اعتبار اخلاقی و سیاسی محسنی را در نزد مردم و دیگر احزاب به شدت افزایش داد. بسیاری از سیاست‌مداران افغان، از جمله برخی از رقبای سیاسی او، بعدها اذعان کردند که موضع محسنی در برابر جنگ‌های داخلی، یکی از عاقلانه‌ترین و انسانی‌ترین مواضع در آن دوران بوده است. او در مصاحبه‌های خود با رسانه‌ها، همواره بر این نکته تأکید داشت که «قدرت‌خواهی نباید به قیمت ریخته شدن خون مسلمانان تمام شود» و از احزاب مختلف می‌خواست که برای تشکیل دولت وحدت ملی، از سلاح دست بکشند و پای میز مذاکره بنشینند. هرچند این دعوت در آن مقطع به‌طور کامل تحقق نیافت، اما راه را برای گفت‌وگوهای بعدی هموار کرد.

دوره‌ی سوم: مبارزه با تهاجم فرهنگی و فتنه‌گری قومی

از اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد، محسنی توجه خود را به مقابله با جریان‌های افراطی و تفرقه‌افکن معطوف کرد. او با تأسیس نهادهای متعدد فرهنگی و آموزشی، از جمله حوزه‌ی علمیه و دانشگاه خاتم‌النبین، شبکه‌ی تلویزیونی تمدن و شوراهای اخوت، کوشید تا گفت‌وگو میان‌روی و همگرایی را در جامعه نهادینه کند. به گفته‌ی تحلیل‌گران، او در این دوره، از سیاست رسمی کناره‌گیری نکرد، بلکه به‌صورت غیررسمی و در چارچوب منافع عام‌المنفعه، با همه‌ی گروه‌های سیاسی و مذهبی ارتباط داشت و نظرات مشورتی خود را در اختیار دولتمردان و نمایندگان مجلس قرار می‌داد. احترام فراگیر شخصیت او، نشان از توفیق وی در تبدیل شدن به یک «مرجع وحدت‌بخش» در فضای پرتنش افغانستان داشت (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۸). او حتی در سال‌های پایانی عمر، با وجود بیماری، از حضور در نشست‌های ملی و اظهارنظر درباره‌ی مسائل حیاتی کشور دریغ نمی‌کرد و همواره بر ضرورت وفاق ملی و پرهیز از اختلافات قومی تأکید داشت. پیام‌های او به مناسبت‌های مختلف، در روزنامه‌ها و رسانه‌های افغانستان بازتاب گسترده‌ای داشت و بسیاری از سیاست‌مداران، از رأی و نظر او به‌عنوان یک چراغ راهنمای اخلاقی بهره می‌جستند. به‌راستی می‌توان گفت که محسنی در کنش‌های عملی خود، همان اصولی را که در آثار نظری خود مطرح کرده بود، به‌گونه‌ای عینی و ملموس به اجرا گذاشت و بدین ترتیب، میان «نظر» و «عمل» خویش، هماهنگی و انسجامی کم‌نظیر برقرار ساخت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی جامع اندیشه و کنش آیت‌الله محمدآصف محسنی نشان می‌دهد که وی یک استثنای علمی و سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان است. او در عرصه‌ی علوم دینی، به‌ویژه رجال و حدیث، با تألیف آثاری همچون «بحوث فی علم الرجال» و «معجم الأحادیث المعتبرة» و با رویکردی سخت‌گیرانه نسبت به اعتبارسنجی اسناد، توانست گامی مؤثر در پالایش میراث روایی شیعه بردارد. در عین حال، او با تفسیر قرآن به‌روش عقلی-نقلی و با اجتناب از روایات ضعیف، نگاه تازه‌ای به فهم دین در عصر جدید ارائه کرد. او نشان داد که یک عالم سنتی، بدون کنارگذاشتن اصول و مبانی خود، می‌تواند با بهره‌گیری از روش‌های نقادانه، به‌روز و کارآمد باقی بماند و نیازهای فکری جامعه‌ی معاصر را پاسخ گوید. این دستاورد، که حاصل سال‌ها تتبع و تحقیق اوست، امروزه برای پژوهشگران حوزه‌ی حدیث و رجال، به‌عنوان یک سرمشق علمی مطرح است و بسیاری از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های حوزوی، بر اساس مبانی رجالی او نگاشته می‌شود.

از سوی دیگر، اندیشه‌ی سیاسی محسنی بر پایه‌ی نظریه‌ای متعادل از مشروعیت الهی-مردمی استوار است که در آن، شریعت به‌عنوان منبع قانون، و اراده‌ی مردم به‌عنوان سازوکار گزینش و نظارت، در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند. او با رد هرگونه جزم‌اندیشی در شکل حکومت، بر نقش عقل و مصلحت‌سنجی در عرصه‌ی سیاست تأکید داشت و در عمل نیز، با مشارکت در ساختارهای سیاسی و دفاع از قانون‌اساسی، به‌روشنی از دموکراسی مشروط و مجلس‌محوری حمایت کرد. نگاه انتقادی او به اقتصاد بازار آزاد و وابستگی خارجی، نشان از عمق نگاه کلان او به مسائل ملی دارد. او به‌خوبی دریافته بود که هرگونه اصلاح سیاسی، بدون اصلاح اقتصادی و دستیابی به استقلال مالی، بی‌ثمر خواهد بود و از همین رو، همواره بر ضرورت تولید داخلی و خودکفایی تأکید می‌کرد. این نگاه جامع‌نگر، محسنی را از بسیاری از عالمان هم‌عصر خود متمایز می‌سازد و نشان می‌دهد که او نه یک فقیه صرف، بلکه یک اندیشمند اجتماعی با درکی میان‌رشته‌ای بود.

با این حال، مهم‌ترین میراث محسنی، تأکید بر همگرایی مذاهب و اقوام در جامعه‌ی متکثر افغانستان است. او با ارائه‌ی استدلال‌های فقهی، کلامی و سیاسی برای تعامل میان‌فرقه‌ای، و با راه‌اندازی نهادهای عملی مانند شورای اخوت اسلامی، نه‌تنها الگویی برای وحدت در افغانستان، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز تأثیرگذار بود. کنش‌های عملی او در سه دوره‌ی جهاد، پرهیز از

جنگ‌های داخلی و مبارزه با تفرقه‌افکنی، همه‌گی مبین یک شخصیت معتدل، آینده‌نگر و مصلح است که میان «فقه سنتی» و «واقعیت‌های اجتماعی» پیوندی خلاقانه برقرار کرد. او در عمل ثابت کرد که وحدت اسلامی، نه یک آرمان دست‌نیافتنی، بلکه یک راهبرد ممکن و ضروری است و برای تحقق آن، باید از هرگونه افراط‌گری پرهیز کرد و با صبر و مدارا، اعتماد متقابل را بین فرقه‌ها ایجاد نمود. این رویکرد، در افغانستان امروز که همچنان با چالش‌های قومی و مذهبی دست‌به‌گریبان است، بیش از هر زمان دیگری، به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر مطرح است.

در نهایت، می‌توان گفت که آیت‌الله محسنی، اندیشمندی بود که توانست در فضای پرچالش افغانستان، میان میراث علمی شیعه و مقتضیات سیاسی مدرن، راهی میانه بیابد. رویکرد او، که هم ریشه در اجتهاد فقهی داشت و هم نگاهی به تحولات روز، می‌تواند برای نسل امروز به‌عنوان الگویی برای دینداری سیاسی در جوامع اسلامی، به‌ویژه جوامع با تنوع قومی و مذهبی، مفید واقع شود. هرچند زمانه‌ی او با شرایط امروز تفاوت‌هایی دارد، اما اصول بنیادین اندیشه‌اش - یعنی اعتبارسنجی نقادانه، تعامل عقلانی با سیاست، و تأکید بر وحدت - از ارزشی ماندگار برخوردار است و می‌تواند در بازاندیشی در هم‌زیستی مذاهب و اقوام در جهان اسلام یاری‌رسان باشد. او به‌خوبی نشان داد که یک عالم دینی، نه در برج عاجی، بلکه در متن جامعه می‌تواند مؤثر باشد و با تکیه بر علم و اخلاق، نقش‌آفرینی کند. این همان میراث گران‌قدری است که محسنی برای افغانستان و جهان اسلام به یادگار گذاشت و امروزه، درسی بزرگ برای همه‌ی کسانی است که در پی تعامل میان سنت و مدرنیته، و میان دین و سیاست، در تلاش‌اند.

فهرست منابع:

۱. اخلاقی، محمدعلی، (۱۴۰۲)، «مشروعیت حکومت دینی در فقه سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله محسنی»، فصلنامه‌ی علمی-تحقیقی دانش حقوقی دانشگاه خاتم‌النبین، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵-۴۲.
۲. خبرگزاری صدای افغان (آوا)، (۱۳۹۰)، «چرایی اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی»، قابل دسترسی در: www.avapress.com.
۳. خبرگزاری صدای افغان (آوا)، (۱۳۹۸)، «نگاهی به زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی محسنی (ره)»، قابل دسترسی در: www.avapress.com.
۴. خبرگزاری مهر، (۱۳۹۸)، «سنت فکری آیت‌الله محمدآصف محسنی؛ میراث معنوی یک عالم مجاهد»، قابل دسترسی در: www.mehrnews.com.
۵. خبرگزاری راسخون، (۱۳۹۸)، «محسنی، محمدآصف»، قابل دسترسی در: www.rasekhoon.net.
۶. روزنامه ۸ صبح، (۱۳۹۸)، ۱۵ مرداد، کابل.
۷. سایت بنیاد محقق طباطبایی، (۱۳۹۶)، «تقریب مذاهب؛ از نظر تا عمل»، قابل دسترسی در: www.bonyad-mohaghegh.ir.
۸. سایت بی‌بی‌سی فارسی، (۱۳۸۸)، «آیت‌الله محسنی؛ مبلغ اتحاد شیعه و سنی»، قابل دسترسی در: www.bbc.com/persian.
۹. سایت خبرگزاری تقریب، (۱۳۸۸)، «مؤسسه خاتم‌النبین کابل؛ زمینه‌ساز تقریب مذاهب اسلامی»، قابل دسترسی در: www.taghribnews.com.
۱۰. سایت شیعه نیوز، (۱۳۸۶)، «اعطای بالاترین نشان علمی افغانستان به آیت‌الله آصف محسنی»، قابل دسترسی در: www.shianews.com.
۱۱. شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، (۱۳۹۸)، «مهم‌ترین ابعاد شخصیت آیت‌الله العظمی محسنی»، کد خبر: ۱۵۹۷۳۸.
۱۲. شفقنا افغانستان، (۱۳۹۷)، «گزارش سخنرانی آیت‌الله محسنی درباره قانون اساسی»، ۲۷ دی، قابل دسترسی در: www.shafaqna.com.
۱۳. شورای جوانان حرکت اسلامی، (۱۳۹۶)، «تاریخچه مختصر حرکت اسلامی افغانستان»، کابل.

۱۴. طلوع، (۱۳۸۴)، «گفت‌وگو با آیت‌الله محسنی، محمدآصف؛ مبانی و مبادی نظری تعامل بین مذاهب و فرق»، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۴-۱۲.
۱۵. طلوع، (۱۳۸۴)، «آیت‌الله محسنی، محمدآصف؛ تعامل اهل سنت و شیعه؛ ضرورت‌ها و پیامدها»، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۴۸-۶۰.
۱۶. کلام سیاسی، (۱۳۷۷)، «گفت‌وگو با استادان: آیت‌الله محمدهادی معرفت؛ آیت‌الله محمدآصف محسنی»، سال اول، شماره دوم، صص ۲۲-۳۵.
۱۷. مجله طلوع، (۱۳۸۴)، سال چهارم، شماره ۱۶، ویژه‌نامه تفسیر افق اعلی.
۱۸. محسنی، محمدآصف، (۱۳۷۱)، «تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان»، انتشارات حرکت اسلامی افغانستان، کابل.
۱۹. محسنی، محمدآصف، (۱۳۸۷)، «تقریب مذاهب: از نظر تا عمل»، نشر ادیان، تهران.
۲۰. محسنی، محمدآصف، (۱۴۲۶ ق)، «مشرعۀ بحار الانوار»، مؤسسه العارف للمطبوعات، بیروت.
۲۱. همگرایی اسلامی در اندیشه‌ی حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره)، (۱۴۰۲)، نشست علمی-فرهنگی، ویژه‌نامه فصلنامه اندیشه، سال هشتم، شماره ۱۰، صص ۳۰-۶.
۲۲. یوسفی، علی‌ظفر، (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی نظریات رجالی مرحوم آیت‌الله خویی و آیت‌الله محسنی»، ویلاگ گلبرگ اندیشه، قابل دسترسی در : www.golbarg.persianblog.ir.
۲۳. فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه کابل، (۱۴۰۲)، سال اول، شماره ۱، ویژه‌نامه‌ی علوم انسانی.
۲۴. «واکنش‌های گسترده داخلی و خارجی به مناسبت رحلت آیت‌الله محسنی (ره)»، (۱۳۹۸)، مجموعه‌ی گزارش‌های خبری، مرکز اسناد کتابخانه ملی افغانستان.